



## بازشناسی مخاطب نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه با تحلیل منابع، متن و تاریخ

مهدی مجتهدی<sup>۱\*</sup>، حنانه سادات زهرائی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۱۱

### چکیده

نهج البلاغه به عنوان مشهورترین منبعی که سخنان حضرت علی(ع) در آن گردآمده است، شامل نامه‌هایی است که با اهداف مختلف به والیان، فرزندان و ساکنان شهرها نوشته‌اند. نامه‌ای که بنا بر قول شریف رضی خطاب به امام حسن(ع) و پس از بازگشت امیرمؤمنان(ع) از نبرد صفین نوشته شده است، به عنوان نامه‌ی سی و یکم این کتاب شناخته می‌شود. در این پژوهش تلاش شده تا با تحلیل متنی، تاریخی و سندی و نیز بررسی منابعی که سخنان آن امام همام را پیش و پس از سیدرضی نقل کرده‌اند، پژوهش جدیدی راجع به مخاطب این نامه صورت گیرد. در نتیجه، این فرضیه مطرح و تقویت شده است که نه امام حسن(ع) بلکه فرزند دیگر امام علی(ع)، یعنی محمد بن حنفیه، مخاطب نامه است. با قبول این مطلب، برخی از برداشت‌ها از نامه‌ی ۳۱ نیازمند بازنگری خواهد بود و یکی از دلایل مخالفان شیعه در اعتقاد به عصمت امام، که به این نامه استناد کرده‌اند، ابطال خواهد شد.

**کلید واژه‌ها:** علی بن ابی طالب(ع)، نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه، حسن بن علی(ع)، محمد بن حنفیه

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

۲. کارشناس ارشد نهج البلاغه دانشگاه قرآن و حدیث

\*: نویسنده مسئول

## مقدمه

نامه‌ی سی‌ویکم نهج البلاغه یکی از مشهورترین و در عین حال پرمحتواترین نامه‌های نهج البلاغه و دائره‌المعارفی تربیتی برای تمام اعصار است. در بیشتر نسخه‌های نهج البلاغه، این نامه به‌عنوان نامه سی‌ویکم آمده است<sup>۱</sup>. بخش اعظم یا قسمتی از متن این نامه در آثار مؤلفان متقدم، معاصر یا بعد از سیدرضی آمده است. بر متن این نامه در ضمن شرح کل نهج البلاغه یا به‌طور مستقل شروع بسیاری نوشته شده است. با این‌که کمتر به اسناد، مدارک و مخاطب نامه پرداخته شده است؛ برخی از شارحان در مورد مخاطب نامه بحث کرده‌اند یا از لحاظ تاریخی به زمان و مکان نگارش نامه اشاره‌ای دارند. در بحث از مخاطب این نامه، میان منابع اختلاف است. برخی از منابع - از جمله نهج البلاغه - مخاطب نامه را امام حسن(ع) و گروهی دیگر، مخاطب نامه را محمدبن حنفیه می‌دانند. جمعی هم به هر دو مخاطب اشاره کرده‌اند.

به‌نظر می‌رسد نخستین بحث‌ها درباره‌ی مخاطب حقیقی این نامه از سوی برخی از شارحان نهج البلاغه مطرح شده است. گروهی از آنان به علی از جمله وجود شواهد نفی عصمت در نامه، امام حسن(ع) را مخاطب ظاهری نامه می‌دانند و مخاطب اصلی نامه را تمام ابناء بشر دانسته‌اند (ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۶، ۱۳۳۷: ۵۳؛ خوئی، حبیب‌الله، ج ۲۰، ۱۳۵۸: ۴؛ نقوی، ج ۱۵، ۱۳۸۴: ۷۲). بعضی دیگر دچار تردید شده‌اند که مخاطب امام حسن(ع) باشد (شوشتری، ج ۸، ۱۳۷۶: ۳۱۴؛ مغنیه، ج ۳، ۱۴۰۰: ۴۸۵؛ قزوینی، ج ۳، ۱۳۸۰: ۱۲۱) و برخی دیگر افزون بر این، به برخی از اسنادی که به محمدبن حنفیه اشاره دارد نیز توجه کرده‌اند (ابن‌میثم، ج ۵، ۱۳۶۲: ۲، مکارم شیرازی، ج ۳، بی‌تا: ۴۲۴؛ حسینی شیرازی، ج ۴، ۱۴۲۳: ۴۰). این پژوهش بر آن است تا برای این سؤال اساسی که «مخاطب اصلی این نامه کیست؟» پاسخی در خور بیاید تا افزون بر رفع ابهام مخاطب، مسأله‌ی نفی عصمت نیز حل شود. اما چگونه می‌توان فهمید که مخاطب این نامه چه کسی بوده است؟ به‌خصوص وقتی بدانیم که حضرت علی(ع) در متن این نامه به‌طور صریح از مخاطب نام نبرده‌اند. بررسی منابع، اسناد و روایان؛ همچنین تحلیل محتوایی نامه با تأکید بر جنبه‌های تاریخی، می‌تواند در جهت شناخت مخاطب نامه‌ی ۳۱ راهگشا باشد.

در این تحقیق نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه به سه بخش کلی تقسیم شده است که از آن‌ها با عنوان بخش نخست، میانی و اصلی یاد می‌کنیم. بخش نخست شامل سند نامه؛ بخش میانی شامل شرح صدور نامه و بخش اصلی شامل متن نامه است. لازم به ذکر است که در این نوشتار بررسی نامه براساس این سه بخش اما به‌ترتیب (میانی، اصلی و نخست) صورت خواهد گرفت. در قدم اول با جستجو در منابع و مصادر مختلف، فهرست منابعی که متن نامه را به‌طور کامل یا مختصر نقل کرده‌اند ارائه شده است. بررسی این

۱. ابن‌ابی‌الحدید، ابن‌میثم، صبحی صالح، فیض‌الاسلام، حبیب‌الله خوئی، عبده، ملاصالح و محمدجواد مغنیه این نامه را نامه‌ی سی‌ام، و ملافتح‌الله نامه‌ی سی و چهارم دانسته‌اند. دشتی، محمد (۱۳۶۸)، روش‌های تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه، قم: مؤسسه‌ی تحقیقاتی امام علی(ع): ۱۸.

منابع، به‌ویژه آنها که پیش از نهج‌البلاغه تدوین شده‌اند، راهنمای خوبی برای شناخت مخاطب نامه است. در این میان به لطف منابع موجود، برخی از منابع مفقود نیز شناخته شده‌اند. منابع از این نظر که مخاطب را امام حسن(ع) یا محمد حنفیه ذکر کرده‌اند به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند.

در گام بعدی، با بررسی بخش میانی، مکان، زمان صدور و مخاطب نامه تحلیل می‌شود. در این مرحله اختلاف منابع در نام مکان صدور نامه و نیز نام مخاطب نامه تبیین و با بررسی علل محتمل این مسأله، احتمال تغییر نام مخاطب تقویت می‌شود.

در بررسی بخش اصلی، یعنی متن نامه، تحلیل محتوایی مدنظر قرار گرفته است. در این مرحله ضمن بررسی معنای لغوی وصیت؛ سن مخاطبان، عبارات نافی عصمت و مواردی دیگر مورد مذاقه قرار گرفته است. سرانجام در بخش اسناد، راویان نامه در منابع مختلف، یک به یک مورد بررسی قرار می‌گیرند. با تحلیل این داده‌ها می‌توان به شناخت مخاطب اصلی نزدیک‌تر شد و در جهت اثبات آن به نتایج جدیدی دست یافت.

## ۱. منابع نامه

مؤلفانی که تمام یا بخشی از متن این نامه را نقل کرده‌اند به‌ترتیب تاریخی به این شرح هستند: کلینی (د. ۳۲۸ ق.)، الکافی و الرسائل (بنا بر نقل سیدبن طاووس در کشف المحجّة). ابن‌عبره (د. ۳۲۸ ق.)، عقد الفرید. علی‌بن‌مهدی مامطیری طبری (۲۸۰-۳۶۰ ق.)، نزهة الابصار و محاسن الآثار. ابن‌شعبه حرانی (د. ۳۸۰ ق.)، تحف‌العقول. شیخ صدوق (د. ۳۸۱ ق.)، من لایحضره الفقیه. حسن‌بن‌عبدالله‌بن‌سعید عسکری (د. ۳۸۲ ق.)، الزواجر و المواعظ (بنا بر نقل جرجانی در الاعتبار وسلوة العارفين و سید بن طاووس در کشف المحجّة). سید رضی (د. ۴۰۶ ق.)، نهج‌البلاغه. یحیی‌بن‌حسین هارونی (د. ۴۲۴ ق.)، تیسیر المطالب فی أمالی أبي طالب. ابو‌عبدالله حسین‌بن‌اسماعیل جرجانی الموفق بالله (د. ۴۳۰ ق.)، الاعتبار وسلوة العارفين. ابو‌الفتوح کراچکی (د. ۴۴۹ ق.)، کنز الفوائد. ورام بن ابی فراس (د. ۶۰۵ ق.)، تنبیه الخواطر ونزهة النواظر و سید بن طاووس (د. ۶۶۴ ق.)، کشف المحجّة لثمره المهجّة.

از لحاظ تعیین مخاطب، برخی از منابع، امام حسن(ع) و گروهی محمدبن‌حنفیه را به‌عنوان مخاطب نامه ذکر کرده‌اند. البته در منابعی هم هر دو نفر ذکر شده‌اند. منابعی که تنها از محمدبن‌حنفیه یاد کرده‌اند عبارتند از: نزهة الابصار (قرن ۴)، من لایحضره الفقیه (قرن ۴)، رجال نجاشی (قرن ۵)، رجال طوسی (قرن ۵) و منابعی که فقط از امام حسن (ع) نام برده‌اند: تحف‌العقول (قرن ۴)، نهج‌البلاغه (قرن ۵)، تیسیر المطالب

۱. لازم به ذکر است که منابع نامه تا قرن هشتم آورده شده و از ذکر کتاب‌های تألیف شده پس از این تاریخ خودداری شده است چراکه اکثر آنها از منابع پیشین نقل قول کرده‌اند و از امتیاز خاصی نسبت به آنها برخوردار نیستند.

فی أمالی ابی طالب (قرن ۵) و منابعی که هر دو را ذکر کرده‌اند: الرسائل و الکافی (قرن ۴)، عقد الفرید (قرن ۴)، الزواجر و المواعظ (قرن ۴)، الاعتبار و سلوة العارفين (قرن ۵) و کشف المحجّة (قرن ۷) هستند.

## ۲. روایات متن نامه

نامه‌ی مورد بحث ما در منابع با این عبارت آغاز می‌شود: «من الوالد الفان، المُقَرِّ لِلزَّمان، المُدَبِّرِ العُمر، المُسْتَسَلِمِ للذَّهر، الذَّامِ للذُّنُوبِ...» (سید رضی، ۱۴۳۱: ۵۱۹) و از این نظر وجه مشترک همه منابعی است که متن نامه را به‌طور کامل آورده‌اند. البته برخی از منابع تنها پاره‌ای از متن را ذکر کرده‌اند و چون از آغاز نامه شروع نکرده‌اند این عبارت را نیآورده‌اند (صدوق، ج ۴، ۱۴۰۴: ۳۸۴-۳۹۳، ابن عبد ربّه، ج ۳، ۱۴۰۴: ۱۰۰-۱۰۱).

با بررسی متن منابعی که نامه مورد بحث را نقل کرده‌اند براساس شباهت متن نقل شده نیز می‌توان این منابع را طبقه‌بندی کرد. تحف العقول منبعی است که متن نامه در نهج البلاغه - با کمترین حذف و اضافات - بسیار به آن شبیه است (ابن شعبه، ۱۳۶۳: ۶۸-۹۱). همچنین سیدبن طاووس در کشف المحجّه به نقل از الرسائل کلینی - که به دست ما نرسیده است - متنی بسیار شبیه به تحف العقول و نهج البلاغه و با عباراتی اضافه بر آنها نقل کرده‌است. تنبیه الخواطر (ورام حلی، ج ۲، ۱۳۶۸: ۴۲۳-۴۲۳) و کنز الفوائد (کراچکی، ج ۱، ۱۳۶۴: ۹۳-۹۴) نیز چند عبارت را گزین کرده‌اند که با متن نهج البلاغه همخوانی دارد. این منابع می‌توانند در یک گروه، با عنوان روایت اول، قرار گیرند. کهن‌ترین مرجع گروه نخست الرسائل کلینی (د. ۳۲۹ق.) است که به لطف نقل ابن طاووس در دست داریم.

از سوی دیگر، در میان منابعی که به‌دست ما رسیده، متن مفصلی از نامه در کتاب کهن و نویافته‌ی<sup>۱</sup> نزهة الابصار است. از مقایسه‌ی این اثر با نهج البلاغه مشخص می‌شود که بخشی از نامه‌ی ۳۱ در متن نزهة الابصار موجود نیست. این بخش که زین پس با عنوان «افتادگی» از آن یاد می‌کنیم، شامل عبارات بعد از «... فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَع...» (سید رضی، ۵۲۲) تا قبل از «... أَنَّهُ لَأَغْنِي بِكَ فِيهِ عَن حُسْنِ الْإِرْتِيَادِ...» (سید رضی، ۱۴۳۱: ۵۲۹) می‌شود. احتمال حذف برگه‌ای از کتاب، با بررسی نسخه خطی نزهة الابصار (مامطیری، بی‌تا، ۱۳۰) منتفی است، چون دو عبارت مذکور در وسط صفحه به‌دنبال هم آمده‌اند. در عبارات دیگر نیز اختلافاتی وجود دارد اما اشتراکات - فارغ از آن افتادگی - آن قدر زیاد هست که بتوان هر دو متن را یکی دانست.

۱. ظاهراً هیچ یک از محققانی که درباره‌ی استناد نهج البلاغه کار کرده‌اند از این متن نویافته بهره نبرده‌اند. درباره‌ی این منبع مهم و نویسنده‌ی آن بنگرید به: انصاری قمی، حسن، «نهج البلاغه پیش از نهج البلاغه»، نشر دانش، سال ۱۹، شماره ۱۰۰: ۶۳-۶۶ و معلمی، مصطفی، «ابوالحسن علی بن مهدی مامطیری ادیب و محدثی گمنام از قرن چهارم هجری»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال ۲، شماره ۸۵: ۳۷-۵۰.

منبع مهم دیگر، من لایحضره الفقیه است که نامه‌ی حضرت خطاب به فرزندشان در آن، شبیه به متن نزهة الابصار است (صدوق، ج ۴، ۱۴۰۴: ۳۸۴-۳۹۳) و همان بخشی از نهج البلاغه که در نزهة الابصار نیست، در این متن هم وجود ندارد (همو، همان، ۳۸۸). مقایسه‌ی نقل صدوق و مامطیری، علیرغم اضافات من لایحضر، بیانگر یکی بودن دو متن است.

مؤلف عقد الفرید دو متن کوتاه ولی مجزا از نامه حضرت آورده (ابن عبدربه، ج ۳، ۱۴۰۴: ۱۵۵) و همچنین در دو کتاب تیسیر المطالب (هارونی، ۱۴۲۲: ۱۳۱ به بعد) و الاعتبار وسلوة العارفین (جرجانی، ۱۴۲۳: ۴۰۶ به بعد) این نامه آمده است و همگی متنی همخوان با نزهة الابصار (مامطیری، ۱۴۳۰: ۲۰۱ به بعد) دارند و آن تفاوت با نهج البلاغه، در این سه منبع هم هست. متن نامه در نظم درالسمطین نیز بسیار شبیه این دسته از منابع است که به عنوان گروه روایت دوم می‌توان از آنها نام برد.

با اینکه نزهة الابصار از مصادر دو کتاب الاعتبار و تیسیر المطالب است (رحمتی، ۱۳۸۲: ۸۵)، هیچ‌کدام متن نامه را از مامطیری نقل نکرده‌اند؛ بلکه منبع مستندی در دست داشته‌اند که اکنون برای ما شناخته شده است. این منبع کتاب الزواجر و المواعظ از ابواحمدحسن بن عبدالله عسکری است.<sup>۲</sup> ما از طریق نقلی که جرجانی با یک واسطه از کتاب ارائه کرده است متن نامه را به روایت عسکری در اختیار داریم. سیدبن طاووس هم با نقل همه‌ی اسناد و برخی از توضیحات کتاب عسکری - البته بدون نقل متن نامه از او -، امکان مقابله و سنجش آنها را با نقل جرجانی فراهم کرده است. در تیسیر المطالب نیز متن نامه با سندی مشترک با یکی از اسناد جرجانی و متفاوت از اسناد الزواجر آمده است.<sup>۳</sup> بر این اساس، مرجع گروه دوم، الزواجر و المواعظ عسکری (د. ۳۸۱ق.) است که به مدد نقل جرجانی باقی مانده است. از آنجا که مامطیری (د. ۳۶۰ق.)، حدود ۲۱ سال پیش از عسکری درگذشته، نزهة الابصار او منبعی کهن‌تر و احتمال این که او از عسکری نقل کرده باشد کم است. در اسناد عسکری هم شاهی دال بر نقل از مامطیری نیست. همین‌ها را بر آن می‌دارد که به دنبال متنی قدیمی‌تر باشیم که عسکری و مامطیری هر دو از آن بهره برده‌اند. در طی بررسی منابع مشخص شد که وجود متنی کهن‌تر از این روایت نامه می‌تواند قابل اثبات باشد. پیشتر گفتیم که متن منتخب سیدبن طاووس از نامه، روایتی است از الرسائل کلینی که با نهج البلاغه و به عبارت دیگر، با روایت اول، همخوانی دارد. ابن طاووس توضیح داده که نسخه‌ای از این کتاب را در اختیار داشته که تاریخ کتابت آن به احتمال زیاد در زمان خود کلینی (د. ۳۲۹ق.) بوده است (ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۲۰).

۱. گفتنی است با این که در تصحیح جدید کتاب بر اساس دو نسخه خطی، این تشابه مشهود است ولی در تصحیح قدیمی آن، محقق تصریح کرده که متن نامه را براساس تحف العقول [و نه براساس نسخه خطی کتاب] آورده است (زرنندی (چاپ امینی)، ۱۶۱ پاورقی).

۲. مؤلف آثاری چون: أخبار المصحفین، المصون فی الأدب، تصحیفات المحدثین. برای زندگی و آثار این عالم قرن چهارم بنگرید به: عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۱۶ق.)، أخبار المصحفین، مقدمه ابراهیم صالح، صص. ۵-۲۶.

۳. برای اسناد الزواجر به بخش مربوط در انتهای مقاله مراجعه کنید.

بی‌تردید الرسائل کلینی کهن‌ترین منبع نامه است که گرچه اکنون متن آن در دست نیست ولی از وجود آن آگاهییم. در *الذریعه*، این کتاب با نام رسائل الائمة آمده و این احتمال مطرح شده که فرزند فیض کاشانی (د. ۱۱۱۵ق.) کتاب را در دست داشته و بدون واسطه در کتابش، معادن الحکمة، از آن نقل کرده است (آقا بزرگ، ج ۱۰، ۱۴۰۳: ۲۳۹). همین احتمال درباره صدرالدین شیرازی (د. ۱۰۵۰ق.) در شرح اصول کافی هم مطرح شده است (عمیدی، ۱۳۸۷: ۲۹۸).

در تکمیل این بخش باید به دو نقل کلینی در کتاب دیگرش، الکافی، اشاره شود. وی در دو جا چند عبارت از بخش‌های پایانی نامه را با سندی همانند الرسائل آورده است (کلینی، ج ۱۰، ۱۴۲۹: ۶۰۶؛ ۱۷۰/۱۱) و بلافاصله پس از نقل سند منتهی به اصیغ بن نباته، آورده «مثله» و ادامه داده که البته مخاطب نامه محمد حنفیه است (همو، ۶۰۷/۱۰؛ ۱۷۱/۱۱). برخی از معاصرین از این تعبیر گمان کرده‌اند که کلینی معتقد است هر دو نامه (روایت) مثل هم هستند که در یکی مخاطب، امام حسن (ع) و در دیگری مخاطب محمد بن حنفیه است (احمدی میانجی، ج ۲، ۱۴۲۶: ۲۰۰). با کمی دقت برعکس این گمان اثبات می‌شود. دو عبارتی که کلینی آورده به اواخر نامه مربوط است. این عبارات به هیچ وجه مربوط به افتادگی در روایت دوم نیست. به بیان دیگر، همان‌طور که پیشتر اشاره شد، تفاوت دو روایت نامه در کاستی بخشی از میانه‌ی نامه است و آغاز و انجام هر دو مشابه است. این همان تأکید کلینی بر «مثل» هم بودن آن دو عبارت در هر دو روایت است. دلیل دیگر اینکه، به تصریح مؤلف کشف المحجّة، غیر از نامه‌ای که با مخاطب امام حسن (ع) در الرسائل آمده، کلینی نامه‌ی دیگری را که خطاب به محمد بن حنفیه و مختصر [تر] بوده نیز نقل کرده است (ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۲۰). بی‌گمان اگر کلینی معتقد بود که هر دو نامه یکی است، دو روایت را ادغام می‌کرد. البته بد نیست به یک ویژگی روایت دوم هم اشاره شود. ابن طاووس گفته وصیتی که در الرسائل مخاطبش محمد بن حنفیه است، از روی خط حضرت علی (ع) نوشته شده است (همو، همان‌جا). این تصریح به وضوح مطابق است با عبارتی از متن نامه که حضرت فرموده‌اند: «... فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي مُسْتَظْهِرًا بِهِ إِنَّ أُنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ» (سیدرضی، ۱۴۳۱: ۵۲۰). «لذا این نامه‌ام را برای نوشتنم که بدان پشت خود را استوار گردانی، چه من برایت زنده بمانم و چه نابود گردم» (جعفری، ۱۳۸۴: ۴۰۵).

حال که کلینی هم دو روایت را نقل کرده، می‌توانیم ببینیم که دو گروه منابع، ناقل دو روایت از یک نامه هستند، در نتیجه این سؤال مطرح می‌شود که چرا در منابع گروه دوم نسبت به گروه اول، یک افتادگی در متن وجود دارد؟ پاسخی که در این مجال می‌توان ارائه کرد، شامل علت احتمالی افتادگی متن در گروه روایت دوم است: بی‌تردید مامطیری، عسکری و کلینی، متن را از منبعی پیش از خود نقل کرده‌اند. طبق شواهد موجود این احتمال وجود دارد که اصیغ بن نباته کتاب داشته است (خوئی، ابوالقاسم، ج ۳، ۱۳۶۹: ۲۲۵). همچنین گفته شده که سعد بن طریف (طوسی، ۱۴۲۰: ۲۱۷) و حسین بن علوان (نجاشی،

۱۳۶۵: ۵۲) و حسن بن ظریف (طوسی، همان، ۱۲۵؛ خوئی، ابوالقاسم، ج ۴، ۱۳۶۹: ۳۶۷؛ احمدی میانجی، ج ۲، ۱۴۲۶: ۲۰۱) هم کتاب داشته‌اند. با توجه به حجم افتادگی مذکور، احتمال دارد که از نسخه‌ی یکی از کتاب‌های فوق یک یا دو برگ افتاده باشد. کاتبان یا وراقانی که نسخه‌های (های) ناقص را در دست داشته‌اند، در بازنویسی از آن نسخه‌ها) با افزودن چند کلمه (مانند «و اعلم یا بنی»، (مامطیری، ۱۴۳۰: ۲۰۳) نقص متن را ترمیم کرده‌اند و در تداوم روزگار روایتی متفاوت از اصل نامه شکل گرفته است.

### ۳. تحلیل بخش میانی نامه

با پذیرش تحلیل پیشین، یک سؤال جدید مطرح می‌شود: چرا دو مخاطب برای یک نامه مطرح شده است؟ همان‌طور که در مقدمه آمد، در منابع این نامه پس از ذکر سند و پیش از متن نامه، عباراتی توضیحی آمده است که زین پس در پژوهش حاضر، از این عبارات با عنوان «بخش میانی» یاد می‌شود. عباراتی که نه جزو سند است و نه جزو متن. با توجه به عدم تصریح نام مخاطب در متن نامه و اینکه تنها جایی که به مخاطب اشاره شده، در همین بخش میانی است، تحلیل دقیق این بخش می‌تواند ما را به هدف این پژوهش نزدیک کند. لازم به ذکر است که بخش میانی شامل توضیح در مورد مخاطب و مکان و زمان صدور نامه است. تحلیل این موارد به نقد جایگاه اطلاعات مذکور در بخش میانی می‌انجامد.

### ۴. مخاطب در بخش میانی

در ابتدا اشاره شد که در متن نامه هیچ نامی از مخاطب برده نشده است. برای توضیح، کافی است با برخی دیگر از نامه‌های آن حضرت مقایسه کنیم تا اهمیت این تفاوت بیشتر مشخص شود. تنها برای نمونه، در متن نامه‌ی ۱، ۲۴، ۴۵، ۵۱، ۵۳، ۶۳ و ۷۵ در نهج البلاغه، از مخاطب به صراحت نام برده شده که به ترتیب عبارتند از: اهل کوفه، امام حسن (ع)، عثمان بن حنیف انصاری، مالک بن حارث اشتر، عبدالله بن قیس و معاویه (سید رضی، ۱۴۳۱: ۴۸۱، ۵۰۲، ۵۵۳، ۵۶۴، ۵۶۷، ۶۰۵ و ۶۲۱). بر این اساس نامه‌ی ۳۱ از آن دست نامه‌هاست که به راحتی نمی‌توان مخاطب آن را شناخت. البته با بررسی متن نامه می‌توان بعضی از ویژگی‌های مخاطب را حدس زد. این نکته‌ای است که در بخش‌های بعدی مقاله مورد توجه قرار گرفته است.

بخش میانی در گروهی از منابع، مخاطب را محمد بن حنفیه معرفی می‌کند: «منه إلی ولده ابن الحنفیه» (ابن عبد ربه، ج ۳، ۱۴۰۴: ۱۰۱-۱۰۲)، «کتب بهذه الرسالة أمير المؤمنين عليه السلام إلی ابنه محمد» (کلینی، ج ۱۰، ۱۴۲۹: ۶۰۷)، کتب «بهذه الرسالة إلی ابنه محمد رضوان الله علیه» (همو، ۱۷۱/۱)، «و روی أن أمير المؤمنين عليه السلام كتب إلی ابنه محمد بن الحنفیه» (مامطیری، ۱۴۳۰: ۲۰۱). «قال أمير المؤمنين (ع) فی وصيته لابنه محمد بن الحنفیه رضی الله عنه» (صدوق، ج ۲، ۱۴۰۴: ۶۲۶)، «وروی أنها

لمحمد بن الحنفية عليه السلام ... كتب أمير المؤمنين علي عليه السلام إلى ابنه محمد بن الحنفية ... (جرجانی، ۱۴۲۳: ۴۰۴ و ۴۰۵ به نقل از عسکری، الزواجر).

در گروه دیگر، بخش میانی، مخاطب را امام حسن(ع) معرفی می‌کند: «من علی إلى ابنه حسن» (ابن عبد ربّه، ج ۳، ۱۴۰۴: ۱۰۰-۱۰۱) «قال أمير المؤمنين (عليه السلام) في رسالته إلى الحسن (عليه السلام)» (کلینی، ج ۱، ۱۴۲۹: ۶۰۶)؛ «کتابه إلى ابنه الحسن عليهما السلام» (ابن شعبه، ۱۳۶۳: ۶۸)، «و من وصية له (عليه السلام) للحسن بن علي (عليهما السلام) ...» (سید رضی، ۳۳۸). «...كتب إلى ابنه الحسن ...» (جرجانی، ۱۴۲۳: ۴۰۴ به نقل از عسکری، الزواجر). كتب أمير المؤمنين(ع) إلى الحسن بن علي عليهم السلام ... كتب علي عليه السلام إلى ابنه الحسن عليهم السلام ... أن أمير المؤمنين كتب إلى ابنه الحسن ... أنه (ع) كتب إلى ابنه الحسن ... أن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام كتب إلى ابنه الحسن عليه السلام ... (جرجانی، ۱۴۲۳: ۴۰۵ به نقل از عسکری، الزواجر). «أن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام كتب إلى ابنه الحسن عليه السلام...» (هارونی، ۱۴۲۲: ۱۳۰)، «...كتب إلى ابنه الحسن بن علي(ع)» (ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۱۸ به نقل از عسکری، الزواجر). «أن عليا كتب إلى الحسن بن علي ...» ... قال كتب أمير المؤمنين عليه السلام إلى الحسن بن علي(ع) ...؛ ... كتب علي إلى ابنه الحسن(ع) ...، ... أن أمير المؤمنين عليا كتب بهذه الرسالة إلى ابنه الحسن(ع) ...، ... أن عليا كتب إلى الحسن بن علي ...» (همو، ۲۱۹ به نقل از عسکری، الزواجر). «...كتب إلى ابنه الحسن عليه السلام» (همو، ۲۲۰ به نقل از کلینی، رسائل).

در یک مورد نیز، نام مخاطب ذکر نشده است: «وصية أمير المؤمنين عليه السلام علي بن أبي طالب لولده» «كتب أمير المؤمنين(ع) إلى ابنه كذا»؛ (همو، ۲۱۸ و ۲۱۹ به نقل از عسکری، الزواجر).

اگر دو گروه روایاتی که در بخش قبل شناسانیدیم با عبارات فوق مطابقت دهیم، شاهدیم که برخی از منابعی که متعلق به روایت دوم هستند و متنی مشابه نزهة الابصار دارند؛ به جای اینکه مخاطب را محمد حنفیه بدانند، به اشتباه مخاطب را امام حسن(ع) معرفی کرده‌اند (هارونی، ۱۴۲۲: ۱۳۰؛ ابن عبد ربّه، ج ۳، ۱۴۰۴: ۱۰۰؛ زرنندی، ۱۴۳۳: ۲۰۵). شرح این تفاوت در بخش تحلیل اختلافات خواهد آمد.

#### ۱-۴. زمان و مکان صدور نامه در بخش میانی

با نگاهی به آنچه به عنوان بخش میانی در روایات وجود دارد متوجه می‌شویم که برخلاف اشاره به مخاطب که همه‌ی منابع به امام حسن(ع) یا محمد بن حنفیه اشاره دارند، در مورد اشاره به زمان و مکان، روایات به یک شکل نیستند. به این معنی که برخی از روایات هیچ اشاره‌ای به زمان و مکان نامه



نکرده‌اند: (کلینی ج ۵، ۱۴۲۹: ۵۱۰؛ مامطیری، ۱۴۳۰: ۲۰۱؛ صدوق، ج ۴، ۱۴۰۴: ۳۹۳؛ ابن شعبه، ۱۳۶۳: ۶۸؛ ابن عبد ربّه، ج ۳، ۱۴۰۴: ۱۰۱ و ۱۰۰؛ جرجانی، ۴۰۴ و ۴۰۵ و ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۱۸ و ۲۱۹) و برخی تنها به زمان، یعنی پس از جنگ صفین اشاره کرده‌اند (جرجانی، ۴۰۴ و ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۱۸ و ۲۲۰). از سوی دیگر تنها شماری از روایات افزون بر اشاره به زمان، از محل صدور نامه نیز یاد کرده‌اند همچون «قنسرین» (جرجانی، ۴۰۴؛ ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۱۸)، «قناصرین» (هارونی، ۱۴۲۲: ۱۳۰) و «قاصدین» (زرندی، ۱۴۳۳: ۲۰۵). سید رضی هم پیش از نقل متن نامه سی و یکم نهج البلاغه آورده است که امیرالمؤمنین علی (ع) این نامه را در مکانی به نام «حاضرین» هنگام بازگشت از صفین نوشته است (سید رضی، ۱۴۳۱: ۵۱۹). واضح است که درباره‌ی محل نوشتن نامه اختلاف زیادی بین روایات وجود دارد. ابن ابی الحدید در مورد مکان صدور این نامه گفته است حاضرین به صورت تشبیه یعنی حاضر حلب و حاضر قنسرین (به حومه و مناطق اطراف این دو شهر) گفته می‌شد. برخی از مفسرین نیز آن را به صورت جمع آورده‌اند نه تشبیه؛ و عده‌ای دیگر «خناصرین» گفته‌اند، به گمان این که صیغه تشبیه یا جمع «خناصره» است. در آخر کلام نیز گفته است که کلمه‌ی «حاضرین» را در بعضی کتب، مخصوصاً کتب بلاد و سرزمین‌ها جستجو کرده اما نیافته است و در صورت یافتن به شرح خود اضافه خواهد کرد (ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ۱۳۳۷: ۵۲). برخی از شروح نهج البلاغه به این اکتفاء کرده‌اند که «حاضرین» موضعی در شام است (ابن میثم، ج ۵، ۱۳۶۳: ۲ و خوئی، حبیب‌الله، ج ۲۰، ۱۳۵۸: ۳). لاهیجی در شرح خود محل صدور نامه را «در منزل میانه دو حاضر» دانسته که یکی نام محله پشت شهر حلب و دیگری یکی از دهات نزدیک حلب است (لاهیجی، ۱۳۷۹: ۱۰۷۱). حتی گفته شده که «حاضرین» نام شهر نیست، بلکه به معنی محلی است که اصحاب امام در آنجا حاضر بودند! (کاشانی، ج ۳، ۱۳۶۶: ۹۵) و شارحی نام محل را «خاصرین» و «حاصرین» ذکر کرده است (نقوی، ج ۱۵، ۱۳۸۴: ۶۸ و ۶۹). شارح زیدی نهج البلاغه هم در شرح خود موسوم به الدیاج الوضی از «حاضر قنسرین» (حسینی، ج ۵، ۱۴۲۴: ۲۷۱) نام برده است.

اما حقیقت تاریخی و جغرافیایی این مکان چه بوده است؟ اگر بخواهیم کار نیمه تمام ابن ابی‌الحدید را به انجام برسانیم و یکی از مکان‌های ذکر شده را ترجیح دهیم باید نام برخی از مکان‌ها که در محدوده جغرافیایی صفین بوده‌اند را بررسی کنیم. «خُناصِرَه» و «قاصرین» نام مکان‌هایی در شام است که در منابع تاریخی و جغرافیایی ذکر شده است. «خناصره» روستایی است در جنوب شرقی حلب که به نام «خناصر» شناخته می‌شود و «قنسرین» نیز روستایی است در جنوب حلب که به نام «شیخ عیس» یا «العیسی» شناخته می‌شود (یاقوت حموی، ج ۱، ۱۹۹۵: ۳۲۸). از آنجا که این مناطق در شام و با فاصله از صفین در غرب آن قرار داشتند و در زمان جنگ صفین در قلمرو معاویه بودند، احتمال ورود حضرت علی (ع) پس از جنگ به این مناطق تقریباً منتفی است (خامه‌یار، ۱۳۹۰: ۶۱). از میان مکان‌های مذکور،

«قاصرین» منطقه‌ای است نزدیک بلس. می‌دانیم که روستاهای نوبلس، قاصرین، عابدین و صفین نیز از روستاهای توابع بلس است (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۵۱) و بلس نیز ناحیه‌ای است در شام بین حلب و رقه (یاقوت حموی، ج ۱، ۱۹۹۵: ۳۲۸). به نظر می‌رسد هر یک از نام‌های دیگر به دلیل تقریب لفظی، تحریفی از همین «قاصرین» است (شوشتری، ج ۸، ۱۳۷۶: ۳۱۴) و بر فرض قبول مکانی برای نوشتن نامه، این روستای نزدیک صفین، محتمل‌ترین مکانی است که امام علی(ع) و لشکریان ایشان قبل و بعد از وقوع جنگ صفین می‌توانسته‌اند در آن حضور داشته باشند (خامه‌یار، ۱۳۹۰: ۶۱).

بنابر منابع کهن، حضرت امیر(ع) سال ۳۶ هجری عازم نبرد شدند و نبرد صفین در ماه صفر سال ۳۷ هجری با امضای توافقی حکمیت به پایان رسیده است (نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲: ۵۰۸ و ۵۱۱). بر این اساس و با فرض این که نامه در زمان بازگشت امام از صفین نوشته شده است، نگارش نامه بعد از ماه صفر سال ۳۷ هجری قمری بوده است.

## ۲-۴. تحلیل اختلافات در بخش میانی

مشخص است که اختلافات بسیاری در بخش میانی نامه وجود دارد. از یک سو در مخاطب این نامه اختلاف و اضطراب وجود دارد و از سوی دیگر در تعیین محل صدور نامه، اسامی و محل‌های متفاوتی ذکر شده است. اما چرا بخش میانی دچار این همه اختلاف است؟

با اندکی دقت می‌توان دلایلی را برای این تفاوت‌ها ارائه کرد. یکی اینکه احتمال زیادی وجود دارد که اتفاقی همانند «حدیث مدرج» در این جا رخ داده باشد. اگر واژه یا عبارتی در حدیث اضافه شود به آن ادراج گویند و حدیث را مدرج می‌نامند.<sup>۱</sup> «ادراج گاه دارای علل خاصی است، مانند تلقی سخن مؤلف به عنوان بخشی از حدیث، یا افزودن عبارتی در حاشیه نسخه که به عنوان توضیح یا نسخه بدل آمده، و از سوی ناسخ بعدی، افتاده‌ای از متن تلقی شده، و به درون متن، وارد گردیده است.» (پاکتچی، ۱۳۸۶: ۶۱۷ و ۶۱۸). در جریان نقل این نامه، ممکن است کل بخش میانی ادراج شده باشد. البته احتمال بیشتر این است که نام مخاطب و مکان صدور، در اثر برداشت‌های مختلف راویان از متن، یا بی‌توجهی کاتبان و مؤلفان تغییر یافته یا ادراج شده است. شاهد این مدعا، عباراتی در برخی خطبه‌های نهج البلاغه، در بعضی از نسخه‌های آن است که در اثر تحریفات به آن نسخه‌ها اضافه شده است در حالی که در اکثر نسخه‌ها و منابع دیگر، چنین عبارتی یافت نمی‌شود. مثل عبارت «من جهله فقد أشار إلیه» در خطبه یکم نهج البلاغه که این عبارت در اکثر نسخه‌ها و منابع دیگر وجود ندارد. علت اضافه شدن این عبارت می‌تواند اشتباه کاتبان یا مصححان و حتی مترجمان نهج البلاغه باشد که با توجه به اینکه آهنگ کلام مشابه جملات قبل و بعد این عبارت است این احتمال را داده‌اند که این جمله از این قسمت ساقط شده است (یعنی،

۱. برای اقسام حدیث مدرج نک: مامقانی، عبدالله (۱۳۸۵)، مقیاس الهدایة فی علم الدراية، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم: دلیل ما، ۱۷۸/۱-۱۸۰.

۱۳۸۰: ۲۶). همچنین عبارت «بلادکم أنتن بلاد الله تربة، اقربها من الماء وأبعدها من السماء ... کانه جوجؤ طیر فی لجة بحر» در خطبه‌ی ۱۳ نهج البلاغه که فقط در برخی نسخه‌ها یا منابع آمده است (همو، ۳۰). احتمال وجود این چنین اضافاتی در هر متن کهنی قابل تصور و با قرائن قابل اثبات است. از دلایل دیگر می‌توان به اشتباهی همانند «اضطراب» در بخش میانی اشاره کرد. «حدیثی که در بخشی از اسناد یک قطعه‌ای از عبارت، به دو یا چند وجه مختلف نقل شده باشد، به گونه‌ای که نتوان یکی از وجوه را اصل نهاد و بر ضبط‌های دیگر ترجیح داد. این گونه از حدیث که در آن نمی‌توان به‌طور قاطع وجه اصیل از دخیل را بازشناخت، به هر روی ناظر به رخداد تحریف در یکی از دو وجه - بدون تعیین- است و در اصطلاح «حدیث مضطرب» خوانده می‌شود» (پاکتچی، ۱۳۸۶: ۶۱۸) گرچه این تعریف در مورد اسناد روایات است اما شاهدی است بر این که چنین مسأله‌ای ممکن است به وجود آید. در نتیجه آنچه در بخش میانی روایات این نامه آمده نیز می‌تواند از افزوده‌ها یا اشتباهات راویان و کاتبان باشد. سیدرضی به‌عنوان یک ادیب برجسته، کوشیده است تا در نهج البلاغه منتخبی از سخنان بلیغ حضرت امیر(ع) را گردآورد. به همین خاطر گاهی بخش‌هایی از یک متن را تقطیع کرده یا پاره‌ای عبارات را حذف نموده است. همچنین در برخی از موارد که لازم نمی‌دانسته، نسبت به شان صدور متن دقت لازم را به خرج نداده است. این اطلاعات در اغلب نهج البلاغه در قسمتی قرار دارد که ما از آن به بخش میانی تعبیر کرده‌ایم. مواردی وجود دارد که با کمی بررسی مشخص می‌شود سیدرضی و برخی از مؤلفان دیگر دچار اشتباه شده‌اند.

بعد از دخل و تصرف کاتبان، دومین احتمال برای این اختلاف، شهرت نهج البلاغه به‌عنوان نامدارترین منبع سخنان امیرمؤمنان(ع) است. به همین خاطر است که کمتر کسی، به‌خصوص از شارحان این کتاب، به احتمال اشتباه در بخش‌های میانی توجه کرده است و همه بر شرح متن متمرکز شده‌اند. به‌عبارت دیگر، پس از نهج البلاغه، شهرت آن، روایات سایر منابع را تحت تأثیر خود قرار داد و آن روایات در سایه‌ی نهج البلاغه قرار گرفتند. نمونه‌ی این تأثیر را در سه اثری می‌توان نشان داد که متنی متعلق به روایت گروه دوم دارند ولی مخاطب را همچون گروه اول، امام حسن(ع) دانسته‌اند (هارونی، ۱۴۲۲: ۱۳۰؛ ابن عبدربه، ج ۳، ۱۴۰۴: ۱۰۰؛ زرنندی، ۱۴۳۳: ۲۰۵).

یکی دیگر از عوامل اختلاف در روایات این نامه، فهم نادرست مفهوم وصیت است. «وصیت» در اکثر منابع لغت کهن و معاصر، به معنای توصیه است (ازهری، ج ۱۲، ۱۴۲۱: ۱۸۹؛ جوهری، ج ۶، ۱۳۷۶: ۲۵۲۵؛ ابن فارس، ج ۶، ۱۴۰۴: ۱۱۶؛ دهخدا، ۱۳۶۶: ذیل وصیت). اکثر توصیه‌ها و سفارشات امیرالمؤمنین علیه‌السلام با عبارات «اوصیکم» یا «اوصیک» شروع می‌شود و به «وصیت» مشهورند. از این میان، دسته‌ای بیشتر از حکمت‌ها و پند و اندرزهای دینی و اخلاقی به فرزندان و یارانشان است که در مناسبت‌ها و مکان‌های مختلف بیان فرمودند. دسته‌ای دیگر از وصایای حضرت که تعدادشان کمتر است و

نزدیک به شهادتشان فرمودند، بیشتر در مورد محل دفن و کیفیت غسل و موقوفات است که به وصی بعد از خود فرمودند (رسولی محلاتی، ۱۳۷۹: ۱۷). یکی از نمونه‌های وصیت به معنای سفارش هنگام فوت، نامه‌ی ۲۴ نهج البلاغه است که حضرت علی(ع) صراحتاً در ابتدای متن از امام حسن(ع) نام برده (سید رضی، ۱۴۳۱: ۵۰۲) و دیگری نامه‌ی ۴۷ نهج البلاغه است که پس از مضروب شدن توسط ابن ملجم، به امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمودند (ابن ابی الدنيا، ۱۴۲۲: ۴۹؛ سید رضی، ۱۴۳۱: ۵۶۰). گفتیم که در بخش میانی برخی از روایات نامه‌ی ۳۱، به جای ذکر نام مخاطب، تنها «لولده» یا «لابنه» آمده است. در اغلب مواردی هم که نام مخاطب آمده، قبل از آن کلماتی چون «ولده» و «ابنه» وجود دارد. به نظر می‌رسد چون این نامه به «وصیت» مشهور بوده است، این احتمال وجود دارد که راویان، مؤلفان یا کاتبان، معنای وصیت را فقط به معنای سفارش پیش از فوت گرفته باشند. چون وصی امیرالمؤمنین(ع)، امام حسن(ع) است این اشتباه به مرور زمان تکرار شده و در نتیجه، مخاطب بودن امام حسن(ع) در اذهان غلبه یافته است؛ غافل از اینکه وصیت مورد بحث، به معنی توصیه است و در قسمت سفارشات اخلاقی قرار می‌گیرد که لزوماً مخاطب آن فرزند ارشد نیست.

عدم اشاره به زمان و مکان نوشتن نامه، بیش از عدم اشاره به مخاطب، در روایات نامه خودنمایی دارد. یعنی اولاً برخی از روایات نامی از صفین نبرده‌اند و ثانیاً بعضی هم که از صفین یاد کرده‌اند، از محل نوشتن نامه چیزی نگفته‌اند. لذا احتمال ادراج هم در این مورد تقویت می‌شود. قابل توجه است که مشابه آنچه سیدرضی درباره نامه ۳۱ ذکر کرده، درباره نامه‌ی ۲۴ نهج البلاغه هم گفته است. در ابتدای این وصیت سیدرضی زمان صدور این نامه را نیز بعد از بازگشت امیرالمؤمنین(ع) از صفین - یعنی سال ۳۷ هجری - می‌داند (همو، ۵۰۲)، در حالی که برخی از نویسندگان متون کهن قبل از سیدرضی که این وصیت را آورده‌اند، زمان صدور آن را سال ۳۹ هجری گفته‌اند! (ابن شبه، ج ۱، ۱۴۱۰: ۲۲۸، کلینی، ج ۱۳، ۱۴۲۹: ۴۵۳، پاورقی ۲۰).

نکته جالب توجهی که تردید در این زمینه را تقویت می‌کند، سؤال درباره علت نوشتن نامه است. به عبارت دقیق‌تر، با توجه به حضور امام حسن(ع) و محمد حنفیه در نبرد صفین (نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲: ۲۴۹ و ۲۲۱) و دور نبودن آنان از پدرشان، چه لزومی به نوشتن نامه بوده است؟ یا پس از یک شکست تقریبی و مجروحیت‌ها و خستگی‌های جنگ چطور شرایط برای نوشتن چنین نامه مفصلی به وجود آمده است؟ روایاتی که نامی از صفین و حاضرین و مانند آن نبرده‌اند نیازمند پاسخ به این سؤال نیستند. اما سایر روایات چرا. جالب است که نویسندگانی دست به تغییر یا ادراج بخش میانی زده تا خواننده تصور کند که علی(ع) در صفین بوده است و امام حسن(ع) در محل دیگر: «... وهو بصفین وکان الحسن یقاصدین» (زرنندی، ۱۴۳۳: ۲۰۵) تا به این وسیله نامه‌نگاری توجیه شود. در مجموع با یادآوری مجدد این نکته که بسیاری از منابع نامه، نامی از صفین نبرده‌اند، نگارش نامه در این زمان و مکان جای تردید جدی دارد.

## ۵. تحلیل محتوایی

همان‌طور که در بخش‌های قبلی اشاره شد، غیر از احتمال تغییر در بخش میانی، بررسی محتوای نامه‌ی ۳۱ نیز دلیلی است بر اینکه به احتمال زیاد مخاطب نامه نه امام حسن(ع) بلکه محمد بن حنفیه است. وجود عباراتی در نامه، محققان و شارحان را بر آن داشته تا نسبت به آنچه سیدرضی درباره‌ی مخاطب گفته است به دیده‌ی تردید بنگرند.

### ۱-۵. سن مخاطب

در نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه عباراتی هست که نشان‌دهنده‌ی نوجوان بودن مخاطب است: «و إنما قلب الحدث كالأرض الخالية ما ألقى فيها من شيء قبلته فبادرتك بالأدب قبل أن يقسو قلبك»؛ (سیدرضی، ۱۴۳۱: ۵۲۳) «جز این نیست که دل نوجوان مانند زمین تهی از گیاه است، هرچه در آن افکنند بپذیرد، لذا پیش از آن که دلت سخت شود و خردت به چیز دیگری بپردازد، به فرهیخته کردن و آموزش فرهنگ به تو پیش‌دستی کردم» (جعفری، ۱۳۸۴: ۴۰۷).

حدث به معنای نوجوان و جوان نارس و «قلب الحدث» به معنای قلب نوجوان است. در تمام سنین نصیحت لازم است اما در این عبارت گفته شده قبل از این که قلبت سخت شود، یعنی قبل از شکل‌گیری شخصیت آدمی این نصایح را به تو می‌آموزم. پس سن مخاطب قبل از شکل‌گیری شخصیتش بوده است یعنی اوایل جوانی. حال باید بررسی کنیم که سن مخاطبان مورد بررسی در زمان صدور نامه چند سال بوده است. همان‌طور که پیشتر گفته شد جنگ صفین در سال ۳۷ هجری اتفاق افتاده و چون ولادت امام حسن(ع) در سال سوم هجری بوده است (مفید، ج ۲، ۱۴۱۴: ۵) پس در زمان صدور این نامه، ایشان حدود سی و چهار سال داشتند. اما در مقابل از آنجا که محمد بن حنفیه در سال ۸۲ هجری در سن ۶۵ سالگی درگذشته (بلادری، ج ۲، ۱۴۱۷: ۲۰۱) سن وی در سال ۳۷ هجری، یعنی زمان بازگشت از صفین، حدود بیست سال بوده است. البته با توجه به عدم اشاره‌ی برخی از منابع به زمان صدور نامه، ممکن است نامه پیش از این تاریخ، مثلاً در اوایل خلافت حضرت امیر(ع) یا قبل از آن نوشته شده باشد که در این صورت محمد بن حنفیه حدود ۱۸ سال یا کمتر داشته است. از آنجا که در ۳۴ سالگی شخصیت آدمی شکل گرفته و امام مجتبی (ع) در سنی نیست که با عباراتی همچون «قلبی مانند زمین خالی» و «بدون تجربه» مورد مخاطب حضرت باشد. برخی از شارحین به همین دلیل در مخاطب بودن امام حسن(ع) دچار تردید شده‌اند (شوشتری، ج ۸، ۱۳۷۶: ۳۱۴) و مخاطب را تمام فرزندان بشر می‌دانند (جفاف، ج ۳، ۱۳۸۰: ۱۱۸؛ شوشتری، ۳۱۲/۸). علاوه بر این می‌پرسند: امام حسن (ع) که امامی معصوم و مشمول آیه تطهیر و حدیث ثقلین است، چگونه قلبش خالی از علم و تجربه است؟ (مغنیه، ج ۳، ۱۴۰۰: ۴۹۲)

پرواضح است که اگر مخاطب نامه ۳۱ نهج البلاغه، محمد بن حنفیه باشد، با توجه به این که در زمان صدور این نامه در اوایل جوانی بوده است، کاملاً با مضمون نامه مطابق است و دیگر اشکالی به این

عبارات نامه وارد نخواهد بود. حتی اگر سن او را در آن دوران نتوان مصداق زمین خالی دانست، اما باز هم، در مقایسه میان او و امام حسن(ع)، به‌عنوان مخاطبان مورد ادعای شارحان، سن او با محتوای نامه تناسب بیشتری دارد.

## ۲-۵. عبارات منافی عصمت

حضرت علی(ع) در این نامه هفت ویژگی برای خود و چهارده ویژگی برای فرزندشان بیان کردند. هفت ویژگی اول که برای خود فرموده است با عصمت تضادی ندارد اما ویژگی‌هایی که برای فرزندشان بیان کردند در شأن امام معصوم نیست. عباراتی مانند «المؤمل ما لا یدرک، عبد الدنیا، تاجر الغرور، صریع الشهوات» (سیدرضی، ۱۴۳۱: ۵۲۰). آرزومند چیزی که دریافت نمی‌شود، بنده‌ی این جهان، بازرگان فریب، به خاک افتاده‌ی خواسته‌ها (جعفری، ۱۳۸۴: ۴۰۴ و ۴۰۵). یا «... أَوْ يَسْبِقُنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهُوَى وَ فِتْنِ الدُّنْيَا» (سیدرضی، ۱۴۳۱: ۵۲۳) «... یا برخی از خواهش‌های چیره شونده درونی و آشوب‌های این جهان به سوی تو بر من پیشی گیرد» (جعفری، ۱۳۸۴: ۴۰۶ و ۴۰۷). از دلایل دیگری که برخی از شارحان نهج البلاغه این نامه را برای امام حسن(ع) مناسب نمی‌دانند و امام حسن(ع) را مخاطب ظاهری نامه می‌دانند، همین نکته است (ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۶، ۱۳۳۷: ۵۳؛ مغنیه، ج ۳، ۱۴۰۰: ۴۹۳). حتی برخی احتمال این که مخاطب محمد بن حنفیه باشد را قوی‌تر دانسته‌اند (قزوینی، ج ۳، ۱۳۸۰: ۱۲۱). البته شارحانی نیز فقط به این اکتفا کرده‌اند که بگویند: گفته شده مخاطب نامه محمد بن حنفیه است (ابن‌میثم، ج ۵، ۱۳۶۲: ۲؛ حسینی، ج ۴، ۱۴۲۴: ۴۰).

بعضی دیگر از شارحین نیز بدون در نظر گرفتن این دو نکته، یعنی مسأله سن و عصمت مخاطب، معتقدند که در حقیقت امام علی(ع) به‌عنوان یک پدر عام نصیحت کرده‌اند و امام حسن(ع) به‌عنوان یک فرزند عام مورد نصیحت واقع شده‌اند. از همین رو مخاطب نامه را هر فرزندی، تا روز قیامت دانسته‌اند (خوئی، حبیب‌الله، ج ۲۰، ۱۳۵۸: ۴؛ نقوی، ج ۱۵، ۱۳۸۴: ۷۲؛ موسوی، ج ۴، ۱۳۷۶: ۲۶۷).

نظر شارحینی که پدر و فرزند عام را تصور کرده‌اند از یک جنبه صحیح است، چرا که اکثر عبارات متن نشان می‌دهد که فرزند، یک شخص معمولی بوده است. در نتیجه باید گفت، با اثبات مخاطب بودن محمد بن حنفیه، نه تنها اشکالی بر این مدعا وارد نمی‌شود، بلکه آن را تأیید نیز می‌کند. اینکه بگوییم مخاطب ظاهری محمد بن حنفیه است و در حقیقت برای عموم مردم نوشته شده، بسیار منطقی‌تر از این است که با وجود این عبارات، بگوییم مخاطب نامه امام حسن(ع) است و هم عموم مردم! لذا با اثبات این که محمد بن حنفیه مخاطب نامه است، عصمت امام و اصل نامه نیز دچار خدشه نخواهد شد. اهمیت اثبات این نکته که مخاطب اصلی محمد بن حنفیه است، وقتی بیشتر مشخص می‌شود که بدانیم، بسیاری از مخالفان شیعه بر اساس همین عبارات نامه ۳۱ و با فرض مخاطب بودن امام حسن(ع)، اعتقاد شیعه به عصمت امامان را نادرست می‌نمایانند (ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۶، ۱۳۳۷: ۶۷؛ نیز نک. دلیمی، ۱۴۱۴: ۴۰-۴۱).

## ۳-۵. رابطه‌ی پدری

حضرت علی (ع) در بخشی از نامه‌ی ۳۱ فرموده‌اند: «وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كَلِّي» (سیدرضی، ۱۴۳۱: ۵۲۰)، «از این روی تو را بخشی و بلکه همه‌ی هستی خود یافتیم» (جعفری، ۱۳۸۴: ۴۰۵). از نظر یکی از شارحان، جمله‌ی دوم، «وجدتک کلی»، نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ای معمولی و عادی نیست و ما نمی‌توانیم محمدبن‌حنفیه را در جای آن بنشانیم، چون وی در آن حدی نیست که «امیرالمؤمنین (ع) او را تمام وجود خویش بنامد» و این رابطه‌ای معنوی و روحانی است که میان شخصیت‌های بزرگ الهی برقرار می‌شود (انصاری، ۱۳۹۲: ۱۱۶-۱۱۹). اما با توجه به جملاتی که پس از این عبارت است، رابطه‌ای معمولی بیشتر قابل درک است. حضرت فرموده‌اند: «... حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَ كَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي مُسْتَظْهِراً بِهِنَّ إِنْ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنِيْتُ» (سید رضی، ۱۴۳۱: ۵۲۰)، «... چنان که اگر چیزی به تو رسد گویی به من رسیده. اگر مرگ تو را فرا آید گویی به من فرا آمده است. پس کار تو آن چنان به من روی آورد که کار خودم به من روی می‌نهد، لذا این نامه‌ام را برایت نوشتم که بدان پشت خود را استوار گردانی، چه من برایت زنده بمانم و چه نابود گردم» (جعفری، ۱۳۸۴: ۴۰۵).

تمام این توصیفات قابل انطباق با محمد حنفیه است و این نه رابطه‌ای غیرعادی و روحانی بلکه کاملاً طبیعی و عاطفی است. جالب است که صاحب همین نظر در شرح عبارت «... أَوْ يَسْبِقُنِي إِلَيْكَ بَعْضٌ غَلَبَاتِ الْهَوَى وَ فِتَنِ الدُّنْيَا» (سید رضی، ۱۴۳۱: ۵۲۳) می‌گوید: «... غلبه یافتن هوا و تسلط خواسته‌های نفسانی در وجود انسانی معصوم ممکن نیست» (انصاری، ۱۳۹۲: ۳۰۵). او که پیشتر مخاطب را تنها امام حسن(ع) می‌دانست، برای حل تعارض پیش آمده این بار کلام امیرالمؤمنین(ع) را سخنی برای تمام انسان‌ها، در هر مرتبه‌ای که باشند می‌داند. همانند سخن هر حکیمی با شاگرد خود! (همو، ۳۰۶) عجیب است که از دیدگاه وی، این نامه گاه مخاطب ملکوتی دارد و گاه شاگرد ناسوتی!

همین رابطه‌ی عمیق عاطفی پدری حضرت با محمد حنفیه که در متن نامه منعکس شده، در تاریخ و سیره حضرت نیز مصداق خارجی دارد. مانند نگرانی حضرت برای جان فرزندش، محمد بن حنفیه، در جنگ صفین (نصر بن مزاحم، ۲۲۱). علاقه‌ی عاطفی حضرت امیر به محمد بن حنفیه از ماجرای که در نزهة الابصار نقل شده نیز، به‌خوبی مشخص است (مامطیری، ۱۴۳۰: ۴۲۸ و ۴۲۹). همچنین در وصیتی به امام حسن و امام حسین علیهماالسلام فرمودند که محمد بن حنفیه برادر و یک نیمه‌ی شما و پسر پدر شماست و پدر شما او را دوست دارد پس شما نیز او را دوست بدارید. (ابن‌ابی‌الدنیا، ۱۴۲۲: ۴۹، طوسی، ۱۴۱۴: ۲۲۲).

به این ترتیب می‌بینیم که این رابطه پدری میان امام و محمد بن حنفیه به خوبی در عبارات نامه ۳۱ نیز قابل تشخیص است. از سوی دیگر، اگر کسانی هم بخواهند مخاطب نهایی را عموم مردم تصور کنند، این نظر نه تنها با مخاطب بودن محمد حنفیه در تضاد نیست بلکه تطبیق خیلی بیشتری هم دارد و با پذیرش آن، مسأله‌ی نقض عصمت، تطابق سن و مانند آن هم مطرح نخواهد شد.

## ۶. تحلیل سندی

یکی از بخش‌های هر روایت که ما را در داوری راجع به صحت و سقم هر روایت یاری می‌کند، سند آن روایت است. اکنون پس از تحلیل بخش میانی و نقد محتوایی نامه، جا دارد تا اسناد روایات نامه نیز مورد توجه قرار بگیرد.

از میان اسناد رسیده، سندی که در آن مخاطب نامه محمد بن حنفیه است، در دو کتاب رجال نجاشی و فهرست طوسی، بدون متن موجود است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۸۸). مشابه همین سند در کتاب‌های کافی، من لایحضره الفقیه، الاعتبار و همچنین در کشف المحجبه به نقل از الزواجر و المواعظ موجود است. لازم به ذکر است که متن در نزهه الابصار بدون سند آمده است.

اسنادی که در آن مخاطب نامه امام حسن (ع) است، بیشتر در کتاب الزواجر عسکری آمده و در کتب شیعه تنها یک سند وجود دارد. یک مورد در الرسائل کلینی که به واسطه‌ی نقل کشف المحجبه و الاعتبار به ما رسیده است و یکی هم در کافی از همو. در تیسیر المطالب فقط یکی از اسنادی که مخاطب را امام حسن (ع) می‌داند، مشترک با الاعتبار، آمده است (هارونی، ۱۴۲۲: ۱۳۰). گفتنی است که در تحف العقول (ابن شعبه، ۱۳۶۳: ۶۸) و عقد الفرید (ابن عبدربه، ج ۳، ۱۴۰۴: ۱۵۵) متن بدون سند است.

در میان اسنادی که در منابع به ما رسیده است، اسناد مشترکی وجود دارد که برای سهولت در مقایسه، با یکدیگر ترکیب شده‌اند و در ابتدای برخی از اسناد مشترک، راویان با هم متفاوت بوده‌اند که ادغام و توسط «و» مشخص شده‌اند.

ابتدا حال رجالی تک تک راویان بررسی می‌شود. سپس ارزیابی کلی بر این اساس ارائه می‌گردد.



### ۱-۶. اسنادی که مخاطب، امام حسن (ع) است:

سند اول: «ابوعبد الله الأشعری، عن بعض أصحابنا، و علی بن محمد بن ابراهیم التستری عن جعفر بن عنبسه، عن عباد بن زیاد الأسدی، عن عمرو بن ابي المقدم، عن ابي جعفر عليه السلام...»<sup>۱</sup> (کلینی، ج ۱، ۱۴۲۹: ۱۶۹؛ ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۲۰ به نقل از الرسائل کلینی؛ ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۱۹ و جرجانی، ۱۴۲۳: ۴۰۵ به نقل از الزواجر والمواعظ).

أبو عبدالله الأشعری از مشایخ کلینی و ثقه است (خوئی، ابوالقاسم، ج ۲۱، ۱۳۶۹: ۲۱۷) علی بن محمد بن ابراهیم تستری مجهول است. جعفر بن عنبسه شاگرد عباد بن زیاد الأسدی و استاد اشعری است. ضعیف یا ثقه بودن وی اثبات نشده است (همو، ۸۷/۴) عباد بن زیاد الأسدی، کوفی و ثقه ی زیدی مذهب است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۴؛ ابن داود، ۱۳۸۳: ۴۶۵؛ حلی، ۱۴۱۱: ۲۴۵) عمرو بن ابي المقدم ممدوح و ثقه است و از بعضی از ضعفا هم نقل کرده است (حلی، ۱۴۱۱: ۱۲۰؛ ابن داود، ۱۳۸۳: ۲۵۶).

ارزیابی: به دلیل عبارت «عن بعض اصحابنا» افتادگی دارد و حدیث، از نوع مرسل است. تعداد روایانی که یا مجهول هستند یا در مورد وثاقت و ضعف آنان داوری نشده است، بیشتر از روایان ثقه است.

سند دوم: «أحمد بن محمد بن مُحمَّد العاصميُّ، عن مَنْ حَدَّثَهُ، عن مُعلَى بنِ مُحَمَّدٍ البَصْرِيِّ، عن عَلِي بنِ حَسَّانَ، عن عَبْدِ الرَّحْمَنِ بنِ كَثِيرٍ، عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام...» (کلینی، ج ۱، ۱۴۲۹: ۱۷۰).

أحمد بن محمد العاصمی، کوفی و در حدیث ثقه است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۳. طوسی، ۱۴۲۰: ۶۷ ابن داود، ۱۳۸۳: ۳۸) معلی بن محمد البصری، هم در حدیث اضطراب دارد و هم در مذهبش. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۸. ابن داود، ۱۳۸۳: ۵۱۷. حلی، ۱۴۱۱: ۲۵۹) علی بن حسان، جدا ضعیف، از غلات فاسد الاعتقاد، کذاب و واقفی مذهب است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۱. ابن داود، ۱۳۸۳: ۵۴۴. حلی، ۱۴۱۱: ۹۶). عبدالرحمن بن کثیر، فردی ضعیف و واضع حدیث است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۴. ابن داود، ۱۳۸۳: ۴۷۴. حلی، ۱۴۱۱: ۲۳۹).

ارزیابی: به دلیل عبارت «عن حدیثه» افتادگی وجود دارد و حدیث از نوع مرسل است. علاوه بر این سه

نفر راوی کذاب و ضعیف دارد.

سند سوم: «علی بن الحسین بن إسماعیل، حدَّثنا الحسن بن أبي عثمان الآدمي، حدَّثنا أبو حاتم المکتب

یحیی بن حاتم بن عکرمة، حدَّثني يوسف بن يعقوب بأنطاكية، قال حدَّثني بعض أهل العلم...» (جرجانی، ۱۴۲۳: ۴۰۴ و ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۱۸ هر دو به نقل از الزواجر والمواعظ).

۱. جرجانی اسناد خود را به نقل از ابي أحمد الحسن بن عبد الله بن سعيد عسکری مؤلف کتاب الزواجر والمواعظ این گونه شروع کرده است: أخبرنا أبو الحسن علی بن أحمد، وأخبرنا أبو القاسم عبدالواحد بن أحمد بن عبد الله الكرمانی كلاهما.

علی بن حسین بن إسماعیل، از اساتید شیخ صدوق است. ثقه یا ضعیف بودن وی ثابت نشده است. (وجیه، ۱۴۲۱: ۲۲۰) حسن بن أبی عثمان الّادمی را ضعیف شمرده‌اند. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۶۱) سنیان نیز وی را غالی می‌دانند. (وجیه، ۱۴۲۱: ۸۲) أبو حاتم المکتب یحیی بن حاتم بن عکرمه، مجهول است. در مورد یوسف بن یعقوب، خلیب بغدادی گفته است فردی ثقه و صالح و عقیف است و در احکام کوشش بسیار دارد. (همو، ۳۷۹-۳۸۰)

ارزیابی: دو راوی مجهول و یک راوی ضعیف دارد. فقط یکی از راویان از دیدگاه اهل سنت ثقه است. سند چهارم: «... حدّثنی عبد الرحمن بن القاسم بن إسماعیل بن محمد الکوفی العطار، حدّثنی إسماعیل بن محمد بن مهران السکری، حدّثنا عبدالله بن أبی الحارث الهمدانی، عن جابر، عن محمد بن علی...»<sup>۲</sup> (جرجانی، ۱۴۲۳: ۴۰۴؛ هارونی، ۱۴۲۲: ۱۳۰).

إسماعیل بن محمد بن مهران السکری<sup>۳</sup>، در اسمش اختلاف است. (وجیه، ۱۴۲۱: ۴۱) او ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۷. طوسی، ۱۴۲۰: ۲۸)، ولی از ضعفها هم بسیار حدیث نقل می‌کرده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۵؛ ابن داود، ۱۳۸۳: ۵۹). عبدالله بن أبی الحارث همدانی، از جابر روایت کرده است (وجیه، ۱۴۲۱: ۱۷۸). ثقه یا ضعیف بودن وی ثابت نشده است. جابر جعفی، تابعی و از فقهای شیعه است. کثیر الحدیث، عالم و ثقه است. (همو، ۶۲)

ارزیابی: یکی از راویان مجهول و دو راوی دیگر ثقه هستند.

سند پنجم: «حدّثنا أحمد بن عبدالعزیز. حدّثنا سلیمان بن ربیع النهدی، حدّثنا کادح بن رحمة الزاهد، حدّثنا صباح بن یحیی المزنی و حدّثنا علی بن عبد العزیز الکوفی المکتب، حدّثنا جعفر بن هارون بن زیاد، حدّثنا محمد بن علی بن موسی الرضا، عن أبیه، عن جعفر الصادق، عن أبیه، عن جده...» (ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۱۹ و جرجانی، ۱۴۲۳: ۴۰۵ هر دو به نقل از الزواجر والمواعظ.)

أحمد بن عبدالعزیز، در مورد توثیق یا تضعیف او سندی نداریم فقط می‌دانیم که صاحب کتاب است. (طوسی، ۱۴۲۰: ۸۴. ابن داود، ۱۳۸۳: ۲۹) سلیمان بن الربیع الهمندی ضعیف است. (وجیه، ۱۴۲۱: ۱۳۲) کادح بن رحمة الزاهد، از اصحاب امام صادق (ع) (همو، ۲۵۷) و فردی ضعیف است. (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۷۵) صباح بن یحیی المزنی، زیدی (وجیه، ۱۴۲۱: ۱۴۶). کوفی و ثقه است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۰۱. ابن داود، ۱۳۸۳: ۱۸۷) علی بن عبد العزیز الکوفی، از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام است. ثقه یا ضعیف بودن وی ثابت نشده است (خوئی، ابوالقاسم، ج ۱۲، ۱۳۶۹: ۷۶). جعفر بن هارون الزیات ثقه و از

۱- هارونی، ۱۴۲۲: ۱۳۰. عبد الرحمن بن أبی القاسم بن إسماعیل القطان.

۲- این سند از الزواجر نقل نشده است.

۳- هارونی، ۱۴۲۲: ۱۳۰. إسماعیل بن مهران بن زید السکونی.

۴- ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۱۹ به نقل از الزواجر والمواعظ: کادح بن روحمة الزاهد.

أصحاب امام صادق عليه السلام است. (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۷۶. ابن داود، ۱۳۸۳: ۹۰. خوئی، ابوالقاسم، ج ۴، ۱۳۶۹: ۱۳۶. وجیه، ۱۴۲۱: ۶۷)

ارزیابی: دو نفر از روایان ضعیف هستند و سه نفر مجهول و دو نفر ثقه است.

سند ششم: «حدَّثنا محمد بن علی بن داهر الرازی ۱، حدَّثنا محمد بن العباس، حدَّثنا عبد الله بن داهر، عن أبيه، عن جعفر بن محمد بن علی عليه السلام...» (جرجانی، ۱۴۲۳: ۴۰۵ و ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۱۹ هر دو به نقل از الزواجر والمواعظ.)

محمد بن علی بن داهر الرازی، مجهول است. محمد بن العباس، ثقه یا ضعیف بودن وی ثابت نشده است. (وجیه، ۲۸۵) عبدالله بن داهر، ابوسلیمان معروف به احمری (همو، ۱۸۱)، محدث شیعی و ضعیف است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۲۸ ابن داود، ۱۳۸۳: ۴۶۸ حلی، ۱۴۱۱: ۲۳۸). پدرش، داهر بن یحیی الرازی، شیعه است اما ثقه یا ضعیف بودن وی ثابت نشده است. (وجیه، ۱۴۲۱: ۱۰۱).

ارزیابی: این سند سه راوی مجهول الحال و یک راوی ضعیف دارد.

سند هفتم: «أخبرني شیخی أبو حرب إسماعیل بن زید الحسنی، حدَّثنا أبو محمد الحسين بن الحسن بن زید بن صالح الحسنی الزیدی، حدَّثني أحمد بن یحیی الکندی، حدَّثنا عکافر بن کثیر الهمدانی [السراج، عن أبي الجارود زیاد بن المنذر الهمدانی]، عن أبي جعفر محمد بن علی...» (جرجانی، ۱۴۲۳: ۴۰۴).

أبو حرب إسماعیل بن زید حسنی، مجهول است. أبو محمد الحسين بن الحسن بن زید بن صالح الحسنی الزیدی، از دیدگاه زیدیان ثقه است (وجیه، ۱۴۲۱: ۷۸). أحمد بن یحیی کندی شاگرد عکافر بن کثیر سراج و استاد حسن بن حسین بن صالح زیدی است. مطلبی در مورد توثیق یا تضعیف وی نیامده است. (همو، ۴۹). عکافر بن کثیر همدانی، مجهول است. أبي الجارود زیاد بن منذر همدانی: زیدی، عابد (همو، ۱۱۱) و تابعی است. (ابن داود، ۱۳۸۳: ۴۵۵؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۲۰۸).

ارزیابی: برخی از روایان این سند زیدی از دیدگاه زیدیان ثقه هستند و برخی مجهول الهویه اند.

## ۲-۶. سندی که مخاطب، محمد بن حنفیه است:

«أحمدُ بنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَسَنِيِّ (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۰۷ و ۱۷۱/۱۱). و أخبرنا عبد السلام بن الحسين الأديب، عن أبي بكر الدوري، عن محمد بن أحمد بن أبي التلج، عن جعفر بن محمد الحسنی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸ و طوسی، ۱۴۲۰: ۸۸) و أحمد بن عبد الله بن فضالة القاضي، حدَّثنا الحسين بن محمد الحسنی (جرجانی، ۱۴۲۳: ۴۰۴؛ ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۱۹ هر دو به نقل از الزواجر والمواعظ) عن علی بن عبدک، و مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ماجيلويه رضی الله عنه عن أبيه، عن أحمد بن مُحَمَّدِ خَالِدٍ، عن الهيثم بن

عبد الله النهديّ (صدوق، ج ۴، ۱۴۰۴: ۴۴۵)، عن الحسن بن ظریف، عن الحسين بن علوان، عن سعد بن ظریف، عن الأصبع بن نباتة ...».

احمد بن محمد بن سعيد ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۴. طوسی، ۱۴۲۰: ۶۸؛ حلی، ۲۰۳). جعفر بن محمد حسنی ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۲؛ حلی، ۳۳). أبوبکر الدوری ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۵. طوسی، ۱۳۷۳: ۴۱۷. همو، ۱۴۲۰: ۷۷). محمد بن أحمد بن أبي الثلج، ثقه و کثیر الحدیث و طریق حدیث وی صحیح است. (خوئی، ابوالقاسم، ج ۱۴، ۱۳۶۹: ۳۱۳؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۴۲۶). وثاقت یا ضعف أحمد بن عبدالله - بن فضالة القاضی، ثابت نشده است. (وجیه، ۱۴۲۱: ۲۱) حسین بن محمد حسنی، وثاقت یا ضعف وی ثابت نشده است. محمد بن علی ماجیلویه از شاگردان کلینی و از اساتید صدوق است (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۳۷). آیه (علی بن ابی القاسم عبد الله بن عمران برقی)، معروف به پدر ماجیلویه است. او ثقه، فاضل، فقیه و ادیب است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۱). أحمد بن محمد خالد با اینکه از ضعفا هم نقل می‌کرده و به احادیث مرسل اعتماد داشته، اما خودش ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۶. طوسی، ۱۴۲۰: ۵۱. حلی، ۱۴۱۱: ۱۴). هشتم بن عبد الله النهدی فاضل و مدح شده است. (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۹۸. کشی، ۱۴۰۹: ۳۷۲. ابن داود، ۱۳۸۳: ۳۶۹). نام علی بن عبدک که استاد وی حسن بن ظریف بن ناصح و شاگردش جعفر بن محمد الحسینی است در سند به چند گونه آمده است<sup>۱</sup> و ثقه یا ضعیف بودنش مشخص نشده است (خوئی، ابوالقاسم، ج ۱۲، ۱۳۶۹: ۷۷).

راویان اصلی و مشترک در این سند عبارتند از: حسن بن ظریف بن ناصح، کوفی و ثقه و صاحب کتاب است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۶۱؛ ابن داود، ۱۳۸۳: ۱۰۹). حسین بن علوان، فردی کوفی و عامی و صاحب کتاب است. در برخی کتب رجالی آمده است برادرش حسن بن علوان، از وی ثقه‌تر است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۵۲. حلی، ۱۴۱۱: ۲۱۶)، اما ثابت شده است که منظور خود حسین بن علوان است که ثقه است (خوئی، ابوالقاسم، ج ۶، ۱۳۶۹: ۳۱). در سند کشف المحجّه به نقل از الزواجر و المواعظ به جای حسین بن علوان، حسن بن علوان آمده است. حسن بن علوان برادر حسین بن علوان و همچون او ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۵۲). به دلیل اینکه در سایر اسناد حسین آمده است احتمال تصحیف حسین به حسن وجود دارد. سعد بن ظریف، فردی صحیح الحدیث، قاضی و صاحب کتاب است. او از اصبع بن نباته نقل حدیث می‌کرده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۱۵. خوئی، ابوالقاسم، ج ۸، ۱۳۶۹: ۶۸-۷۲). در مورد اصبع بن نباته در بخش بعدی به‌طور مفصل توضیح داده خواهد شد.

۱- جرجانی، ۱۴۲۳: ۴۰۴، به نقل از الزواجر والمواعظ: حسین بن عبدک؛ ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۱۹، به نقل از الزواجر والمواعظ: حسن بن عبدل.

ارزیابی: سند مسند است. راویان این سند افرادی موثق و مشهور هستند. اخباری از ضعف هیچ کدام از راویان نداریم. فقط نام یکی از راویان، شاید به خاطر تعدد نامش، دچار تصحیف شده باشد و در کتب رجالی در مورد ثقه بودنش سخنی نگفته‌اند، اما وی را ضعیف نیز ندانسته‌اند!

با نگاهی به هر دو گروه از اسناد و مقایسه‌ی آنها با یکدیگر می‌توان نتیجه گرفت در مقابل سندی که مخاطب را محمد بن حنفیه می‌داند و از پنج منبع به ما رسیده است، اسنادی که مخاطب را امام حسن(ع) می‌دانند با وجود تعدد از ضعف بیشتری برخوردار هستند. جایگاه مهم اصیغ در آن حد است که می‌طلبد به‌طور مجزا مورد بررسی قرار گیرد.

### ۳-۶. اصیغ بن نباته

ویژگی مهم سندی که مخاطب را محمد بن حنفیه می‌داند، این است که راوی‌ای چون اصیغ بن نباته دارد، لذا این سند، از مهم‌ترین اسناد نامه است. او از اصحاب جلیل القدر و خاص حضرت علی علیه السلام است که اکثر کتب رجالی معتبر وی را شخصیتی مورد اعتماد می‌دانند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۵۶؛ کشی، ۱۴۰۹: ۱۰۳؛ ابن داود، ۱۳۸۳: ۶۰؛ حلی، ۱۴۱۱: ۲۴). از امتیازات خاص او این است که یکی از افراد شرطه الخمیسی است. شرطه الخمیسی عده‌ای از اصحاب امامند که با امیرالمؤمنین(ع) به شرط پیروزی یا شهادت در راه خدا بیعت کردند و ایشان پیروزی را برای آن‌ها تضمین کرده است (کشی، ۱۴۰۹: ۱۰۳، خوئی، ابوالقاسم، ج ۳، ۱۳۶۹: ۲۲۳). آنچه بیشتر مایه‌ی شهرت اصیغ بوده، شخصیت روایی اوست. غالب روایاتی که وی نقل کرده، به امام علی(ع) می‌رسد. بیشتر این روایات در کتاب‌ها و منابع شیعی منعکس شده‌اند. اکثر موضوعات روایات او تاریخی، فقهی و اخلاقی است (یوسفی اشکوری، ۱۳۸۶: ۱۰۳-۱۰۴). او جزء اولین کسانی است که کتاب تصنیف کرده است و او را بعد از امام علی علیه السلام، سلمان و ابوذر از نخستین مصنفان شیعه بر می‌شمرند (ابن شهر آشوب، ۱۴۳۲: ۳۸).<sup>۱</sup>

اصیغ از اصحابی است که مورد اعتماد و وثوق کامل حضرت علی(ع) بوده است. شاهد این مدعا روایتی از کلینی در کتاب الرسائل است. حضرت به کاتبشان، عبیدالله بن ابی‌رافع، دستور دادند برای نوشتن نامه‌ای درباره‌ی وقایع پس از رحلت پیامبر خدا صلی‌الله علیه وآله، ده نفر از کسانی را که مورد اعتماد و وثوقشان هستند نزد ایشان حاضر کند. ابن ابی‌رافع از امام درخواست می‌کند نام این افراد را ذکر کنند. حضرت نام این ده نفر را ذکر می‌کنند که اصیغ بن نباته مجاشعی یکی از این افراد بود. (ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۳۵) علاوه بر این اعتماد، رابطه‌ی عاطفی شدیدی بین امیرالمؤمنین(ع) و اصیغ وجود داشته که در برخی از روایات کاملاً مشهود است (مفید، بی‌تا: ۳۵۲؛ نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲: ۴۴۲-۴۴۳).

۱. برای آشنایی بیشتر با روایات موجود در کتاب احتمالی او ر.ک.: مدرسی طباطبایی، سیدحسین، میراث مکتوب شیعه در سه قرن نخستین هجری، ترجمه سیدعلی قرانی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۳ ش. و آذربو، زهرا (۱۳۹۰)، بازسازی کتاب منسوب به اصیغ بن نباته و تحلیل درون مایه‌ی آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد.

معروف‌ترین روایت صحیحی که اصبح مستقیماً از حضرت علی(ع) نقل کرده است، عهد مالک‌اشتر است. در کهن‌ترین کتب رجالی، از مهم‌ترین و مشهورترین روایات اصبح که در کنار نامه‌ی مالک‌اشتر نام برده شده است، نامه‌ی حضرت علی(ع) به فرزندشان محمدبن حنفیه است. همچنین روایانی که این دو نامه را از اصبح نقل کرده‌اند مشترک و موثق هستند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۸۹) بی‌تردید اصبح بن نباته در نبرد صفین حضور داشته است. (نصربین مزاحم، ۱۳۸۲: ۴۰۶، ۴۴۲-۴۴۳) حضور او در این نبرد و نقل مستقیم وی از حضرت علی(ع)، اطمینان ما را به اعتبار سند اصبح سوق می‌دهد.

اصبح با اینکه در نگاه شیعیان، از یاران وفادار و پرهیزکار امام علی(ع) و ممدوح بوده است، اما سنیان نگاه دیگری به او دارند. آنان با وی به عنوان یک شخص، مشکل چندانی نداشته‌اند، با این حال، روایات وی را تضعیف کرده‌اند. برخی از اهل سنت، علت تضعیف وی را شدت علاقه‌ی او به امیرمؤمنان(ع) عنوان کرده‌اند. همچنین از عللی که علمای سنی روایات اصبح را نمی‌پذیرفتند، عدم اعتماد به کسانی بوده که از وی نقل می‌کرده‌اند. با وجود همه نکات منفی که درباره روایات اصبح گفته شده، علمای سنی روایات وی را بیشتر با خرده‌گیری از روایان از وی تضعیف می‌کردند نه آن که حملات خود را متوجه شخص او کنند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳: ۹۱).

### نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، با هدف بازشناسی مخاطب نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه که منسوب به امام حسن(ع) است، در چهار مرحله انتساب فوق تضعیف و احتمال اینکه مخاطب اصلی نامه محمدبن حنفیه باشد تقویت شد. با تطبیق کامل روایات موجود و پیگیری منابع هر کتاب، با دو روایت اصلی و مشابه از نامه مواجهیم که مخاطب یکی محمد بن حنفیه و دیگری امام حسن(ع) است. کهن‌ترین منابع دو روایت مذکور، الرسائل کلینی و الزواجر والمواعظ عسکری هستند که به واسطه منابع بعدی به متن آنها دسترسی داریم. بخش مابین سند و متن نامه که «بخش میانی» نامیده‌ایم، تنها جایی است که به مخاطب اشاره شده است. با تحلیل این بخش، مشخص شد که اضطراب و اختلاف داده‌ها به‌نحو چشمگیری اعتبار بخش میانی را کاسته است و احتمال درج و تحریف در طول زمان بسیار تقویت می‌شود. در متن نامه مواردی وجود دارد که با ویژگی‌های سنی، شخصیتی و مقام عصمت امام حسن(ع) در تضاد است و موجب شده بسیاری از شارحان در طول تاریخ نسبت به مخاطب بودن امام حسن(ع) اظهار تردید کنند. موارد فوق در نقد محتوایی مورد بررسی قرار گرفت و با ذکر شواهدی مخاطب بودن محمدبن حنفیه تقویت شد. همچنین بررسی و مقایسه‌ی سلسله‌ی اسناد دو روایت نامه نیز حاکی از قوت سندی است که مخاطب را محمدبن حنفیه می‌داند.

## منابع

- آذربو، زهرا (۱۳۹۰)، بازسازی کتاب منسوب به اصبع بن نباته و تحلیل درون مایه‌ی آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد.
- آقابزرگ طهرانی، محمدحسن (۱۴۰۳ق.)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء، ۲۶جلد.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (۱۳۳۷)، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیه‌الله مرعشی نجفی.
- ابن ابی‌الدنیا، عبدالله بن محمد (۱۴۲۲ق.)، مقتل امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، تصحیح ابراهیم صالح، دمشق: دارالبشائر.
- ابن داود حلّی، حسن بن علی (۱۳۸۳)، رجال، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن شیه، عمر بن شیه (۱۴۱۰ق.)، تاریخ المدینة المنورة، محقق فهیم محمد شلتوت، قم: دارالفکر.
- ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۶۳)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه وآله، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۳۲ق.)، معالم العلماء، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی، کربلاء: مکتبه دار علوم القرآن؛ بیروت: دارالمحجة البيضاء.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۵)، کشف المحجة لثمره المهجّه، تحقیق محمد حسون، قم: بوستان کتاب.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد (۱۴۰۴ق.)، عقد الفرید، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق.)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶ق.)، مکاتیب الأئمة علیهم السلام، تصحیح مجتبی فرجی، قم: دار الحدیث.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق.)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- انصاری، محمد علی (۱۳۹۲)، منشور تربیت: شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه، مشهد: بیان هدایت نور.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۲)، شرح نهج البلاغه، بی‌جا: دفتر نشر کتاب.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق.)، جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸م.)، فتوح البلدان، تحقیق صلاح‌الدین المنجد، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۶)، «تحریف در حدیث»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید محمد کاظم موسوی بجنوردی. ج ۱۴: ۶۲۰ - ۶۱۱.
- جحاف، یحیی بن ابراهیم (۱۳۸۰)، ارشاد المؤمنین إلى معرفة نهج البلاغه مبین، تحقیق محمد جواد حسینی جلالی، قم: دلیل ما.
- جرجانی، حسین بن اسماعیل (۱۴۲۳ق.)، الاعتبار و سلوة العارفين، تحقیق عبدالسلام عباس وحیه، عمان: مؤسسه الامام زید بن علی الثقافیه.

- جعفری، سیدمحمد مهدی (۱۳۸۴)، [ترجمه] نهج البلاغه: گزیده سخنان و نامه‌ها و حکمت‌های امیرالمؤمنین امام علی بن ابی طالب (ع)، تهران: ذکر.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق.)، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حسینی، یحیی بن حمزه (۱۴۲۴ق.)، الدبیح الوضی فی الكشف عن اسرار کلام الوضی، تحقیق خالد بن قاسم متوکل، صنعاء: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافية.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد (۱۴۲۳ق.)، توضیح نهج البلاغه، بی جا: دارالعلوم.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق.)، رجال، تصحیح سید محمد باقر بحر العلوم، قم: دار الذخائر.
- خامه یار، احمد (۱۳۹۰)، «پژوهشی در مسیر امام علی (ع) به صفین و محل جنگ صفین»، پژوهشنامه علوی، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۹)، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- خوئی، حبیب الله (۱۳۵۸)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تصحیح سید ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- دشتی، محمد (۱۳۶۸)، روش‌های تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه، قم: مؤسسه تحقیقاتی امام علی (ع).
- دلیمی، طه‌حامد (۱۴۱۴ق.)، قراءه فی نهج البلاغه، بغداد: بی نا.
- رسولی محلاتی، سیدهاشم (۱۳۷۹)، شرح وصیتی از وصیت‌های امیرالمؤمنین (ع) هنگام شهادت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- رحمتی، محمد کاظم (۱۳۸۲)، «بازمانده‌هایی از الزواجر والمواعظ»، آینه پژوهش، شماره ۸۴، بهمن و اسفند: ۸۳ تا ۸۸.
- زرنندی حنفی، محمد بن یوسف (۱۴۳۳ق.)، نظم درر السمطین فی فضائل المصطفی صلی الله علیه وآله والمرتضی والبتول والسبطین علیهم السلام، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، بیروت: المجمع العالمی لأهل البیت علیهم السلام.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۶)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- سیدرضی، محمد بن حسین (۱۴۳۱ق.)، نهج البلاغه، تحقیق قیس بهجت عطار، قم: مؤسسه رافد للمطبوعات.
- شوشتری، محمد تقی (۱۳۷۶)، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، تهران: امیرکبیر.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ق.)، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق.)، الامالی، تصحیح مؤسسه البعثه، قم: دارالثقافه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳)، رجال الطوسی، تصحیح جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق.)، فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنّفین وأصحاب الأصول، تصحیح سید عبدالعزیز طباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۱۶ق.)، اخبار المصنّفین، تصحیح ابراهیم صالح، دمشق: دار البشائر.
- عمیدی، ثامر (۱۳۸۷)، حیاة الشیخ کلینی، قم: دارالحدیث.



- عینی نجف آبادی، مجتبی (۱۳۸۰)، بررسی مواردی از تحریفات و تصحیفات متن نهج البلاغه و مواردی از اشتباهات ترجمه‌های آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- قزوینی، ملا صالح (۱۳۸۰ ق.)، شرح نهج البلاغه، تصحیح سیدابراهیم میانجی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- کاشانی، فتح‌الله (۱۳۶۶)، تنبیه العاقلین و تذکرة العارفين (ترجمه و شرح فارسی نهج البلاغه)، تصحیح منصور پهلوان، تهران: میقات.
- کراچکی، محمدبن علی (۱۳۶۴)، کنز الفوائد، تحقیق عبدالله نعمه، قم: دارالذخایر.
- کشی، محمدبن عمر (۱۴۰۹ ق.)، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۹ ق.)، الکافی، تحقیق دارالحدیث، قم: دارالحدیث.
- لاهیجی، محمدباقر (۱۳۷۹) شرح نهج البلاغه، تصحیح محمدمهدی جعفری و محمدیوسف نبیری، تهران: میراث مکتوب.
- مامطیری، علی بن مهدی (۱۴۳۰ ق.)، نزهة الابصار و محاسن الآثار، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران: مجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامية، مرکز تحقیقات و الدراسات العلمية، المعاونة الثقافية.
- مدرس طباطبایی، سیدحسین (۱۳۸۳)، میراث مکتوب شیعه در سه قرن نخستین هجری، ترجمه سید علی قرانی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۰۰ ق.)، فی ظلال نهج البلاغه، بیروت: دارالعلم للملایین.
- مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۴ ق.)، الارشاد، تحقیق مؤسسه آل البيت (ع)، بیروت: دار المفید للطباعة و النشر و التوزیع.
- مفید، محمدبن محمد (بی تا)، الأمالی، تحقیق حسین استادولی، علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (بی تا)، ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، ترجمه محمدرضا آشتیانی و محمدجعفر امامی، قم: هدف.
- موسوی، سیدعباس علی (۱۳۷۶)، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار رسول الاکرم، دارالمحجة البيضاء.
- نجاشی، احمدبن علی (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین.
- نصرین مزاحم (۱۳۸۲ ق.)، وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: المؤسسة العربية الحديثة للطبع و النشر و التوزیع.
- نقوی، محمدتقی (۱۳۸۴)، مفتاح السعادة فی شرح نهج البلاغه، تهران: قانن.
- وجیه، عبدالسلام عباس (۱۴۲۱ ق.)، معجم رجال الاعتبار و سلوة العارفين، عمان: مؤسسه الامام زیدبن علی الثقافية.
- ورام‌حلی، ورام‌بن ابی القراس (۱۳۶۸)، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- هارونی، یحیی بن حسین (۱۴۲۲ ق.)، تیسیر المطالب فی أمالی أبی طالب، تصحیح عبدالله بن حمود العززی، عمان: مؤسسه الامام زیدبن علی الثقافية.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله (۱۹۹۵ م.)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
- یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۸۶)، «صیغ بن نباته»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی جلد ۹، زیر نظر سید محمدکاظم موسوی بجنوردی.